

حافظ شمس الدین محمد، ۷۱۲-ق.

دیوان

دیوان حافظ شمس از پی خوشنویسی محمدرضا

تزیین اردوان اعتمادی

تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر ۱۳۸۹

سیر ۳۸۹، ص ۱۰، سیمین

ISBN 978-600-5435-71-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

در فهرستی - قرن ۸ ق. - الفبا - محمدرضا

۱۳۱۱ - خط کاتب اعتمادی - اردوان

سید میکسر، ج. عنوان

۸۵۹/۲۲ PIR ۵۴۳۴

س ۱۳۸۹ ۱۷۵۳۷۹۹

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب :

دیوان حافظ

خوشنویسی :

استاد محمد سلیم

تزیین :

اردوان اعتمادی

ناشر :

امشارات شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر

نوبت چاپ :

اول ۱۳۸۹

صفحات :

آلپه چهر

تیراژ :

۱۲۰۰ مجلد

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۳۵-۷۱-۹

978-600-5435-71-9 : ISBN

امشارات شرکت تعاونی

تهران، خیابان جمهوری اسلامی بین چهارراه باستان و گلشن

کارآفرینان فرهنگ و هنر

کوچه نوری، بن بست اول، پلاک ۲، تلفن: ۱۶۱۰۵۳۷۹۹

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

سخنی از ناش

پاس و تایش حرف راوندی را که توفیق داد پس از طبع نفس شایسته حکیم ابوالقاسم
فردوسی چنانچه حکیم نظامی در بایعات حکیم عسخریامزدیوان مخبر بیان خواب حافظ شیرازی
را در چاهی آراسته و دلاویز به دست خوشنویس ارجمند و مشکوت بناب استاد محمد پلشورتدین
و تخته دار معانی سازیم و به پیکاه ملت بنزد دوست ایران و شاعران ادیبان مهین گرامی تقدیم
داریم. مآله خود از شیخگان بنسروادب بوده و ستیم همواره به شوق احیای آثار بزرگان شرواد
مهین گرامی بقدر مهت و کفایت خویش کوشیده ایم که با توقیقات الهی قدم تازه ای در
این زمینه برداشته و در کار مستعیر دیوان شریف آثاری ارجمند درج کرده تا بجان نیز شایسته

هنرمایی و قدرت قلم و نگارش نقش آفرینان باشند.

دعا لازم است از هنرمند بزرگوار و خوشنویس حلیل الله رجب اباتا محمد پسر
که در تحریر دیوان خواجہ نہایت ہمت اگاشہ و تابلوهای نفیس و زینتی این دیوان اباقلم
توانای خودبزرگیت طبع آراستہ اندتایش و قسیدہ رعبیل آوریم کہ یادوتایش خیرشایستہ
مقام ایشان است نیز از هنرمند چہرہ دست اردوان استادی کہ حواشی دیوان ہمہ بقلم
ایشان تزیین شدہ ممنون و قدرشناس می باشیم و غایت ذوق و توجہ ایشان را
می ستاییم.

از بزرگوارانی کہ آثار حسنہ مندا آلمان زینت بخش این دیوان گردیدہ ہمایہ اتمان
دارو نام مبارکشان دایان صحیفہ بہ ترتیب حروف الفبا مندرج است :
حسین آقا میری، علی رضا آقا میری، سلیمان پوریا، بہنگامہ صدری، صادق مسند و
وسید میری.

پیشکش

شعر حافظ به بیت الغزل مغفرت آفرین برض لکشم و لطف سخن
 سی و پنج سال بود که خداوندگار سخن پاریسی شیخ اجل سعدی شیراز را قلم پارس
 رخت بر بسته و کوشش جانان از زمره میا بخش خویش محکم کد دارد بود .
 سی و پنج سال زبان مردمان صاحب دل گویای این مضمون بود که :
 صد باران گل شکفت بکلمه غنی برخت غلیبسان چه پیش آمد نبران آنچه
 اما بخت یار آمد و غلیبی بر شاخار ادب پاریسی نغمه میرانی آغاز کرد محمد لقب
 بیتمس الیدین تحف جافه مشوره بخواجبه از کتم عدم قدم بر عرصه جود نهاد و در محله شادان
 شیراز متولد گردید و کلان سخن اشید و پرده کار شادان گرفت و زبد و ورع و زندی
 پاریسی سخن و سخنوری را با عیاری نو به نقد نشست :
 دلالات خیرت کنم بر او نجات | مکن بفق مباحات و زبده هم مفروش

و ز سرخ سخن خوش ادر بازار ادب عرصه داشت قلاب صراف اشرف
 خموش حافظ و یکنگونی چون ز سرخ نگار که قلاب شهر صراف است
 حافظ دارای اندیشه ای عمیق حکمی و عرفانی و احساسات و عواطف ثریا و انسانی
 و بهترین حرف و حکمت قوم ما را در شعر بیان کرده است. گرچه فرماید: «حافظ را ز خود
 و عارف وقت خویشم». به موسیقی آشنایی داشت خوش الحان بود، در مهر و زری
 پایدار، در تقوی استوار و از سالوس ریاضت و بختار بود. جنگ نبهادر و دولت را
 چشم شفقت می گزید. ملاطفتی بود و در مهر و زری ملاطمت ابر جان میخیزید:
 وفا کنیم و ملاطمت کنیم و خوش باشیم که در طریقت ماکافزیت رنجین
 اگر قرآن حی و خدایت اشعار حافظ الهام دارد غیبی است، نحوه انتخاب
 کلمات، بطریقی جلالت بکار بردن ظن و تعریض و کنایه ایهام و تپشبات
 حالتی به اشعار حافظ داد و است که اکثر مردم بی آنکه مراد گویند و مضموم و تفسیری
 او را درک کنند به جان کش ظاهری سرست می شوند و عبارات ابر و قیامت و

مقصود خوش تامل و تفسیر می کند به طوری که دیوان حافظ نزد عرفا سبب کسب معرفت
و سیر و طریقت و برای صاحبان مونس خلوت و مایه عبرت و برای جمعی وسیله آسایش
است و تسلی بخش. عارف عامی زاهد و حساباتی همه موافق ذوق و عقیده و
خوش حافظ را یاد و دست اند خوشش می پذیرند و منظور خود را در اشعارش نشان
عرضه کرده است که پرورنده گاه از دریافت معنی و گاه از ترجیح معنی بر معنی دیگر
عاجز به میاند و او در بکار بردن ابهام عبارت و ابهام لغات تعدد دارد. زیرا
قرن ششم یعنی روزگار یکدیر نیست چشم نامه خوریز و فساد و تباهی و تیرگی بر غالب لها
سایه افکنده است و امرای مغولی و آل مظفر مانند امیر مبارزالدین محمد با
قنات و خوریزی توأم با ریا و تدلیس حکومت میکردند و طبیعتی است که بصحبتی این گمان
ریایی با سرشت و خوی مردان حق می کشاند و آنی چون حافظ سازگار نیامد و حافظ با
بیان سخن و ادب جانی نشاند و است که فهم عوام بدان نرسد
کس حق حافظ نکند از رخ اندیشه بقا تا سر زلف عروسان سخن نماند

از ویرگیهای شمع حافظ علاء است که شاعر به الفاظ محاوره و تعبیرات و کنایات
عوام دارد. مثلاً آنجا که مدعی فهم سخن نمیکند،

سرتسلیم من خشت در میکده با مدعی که نکند فهم سخن کو سرخوشت

و آنجا که میفرماید: شراب و عیش نهان چیست، کار بی بنیاد. بعد با تهور زنانه
که از بیان جاندار و پر قوت عوام نیز میگوید: «اضافه می کند:» زیدیم بر صفت ندان و
چه بادا باد که در این زیدیم و هر چه بادا باد لطفی هست که ناشی است از همین
عامیانه بودنشان. الفاظ کجوتر و طرب خال و قریه بکا میبرد.

غزل فارسی که اوج ظرافت معنوی اش را در قرن هفتم در غزل سعدی مولانا طی کرده بود
به دست حافظ با وج دیگری که همان معراج ظرافت لفظی باشد دست یافت. نتایج
غزل که هنوز در شعر امروز ما هست صفت عمده اش حافظ مدیون است. حتی قسمتی از شعر نو
امروز ما نیز آنچه در کنایات استعارات خویش بشعر زبان حافظ مدیون است از آن چه
به احساس اندیشه اروپایی، به بودلر، ورن، مالارمه، و امثال آنها مدیون شده

است کمزرت .

جهان مینی حافظ :

نفوذ و جهان مینی حافظ و مهم آن در صورتی بدتر می‌شود که مفهوم رمزها و استعاره
بانی که در شعر کند و از ابهام و مجاز که یکی از ظریفترین گوشه‌های هنر زبانی حافظ
شایسته شده است . یکی از ویژگیهای اینگونه رمزها و استعارات هم ظاهر این است که
با هر کسی زبان و حرف می‌زنند و نه این که هر کسی خود را مجاز می‌داند که دریافت و استنباط
خود را بعنوان مفهوم واقعی آنها قلمداد کند . هر کسی از ظن خودش یاد می‌ماند و بدون
اگر رمزها و مجاز بانی هم که در کلام حافظ هست مثل این بی‌مولوی زبان در می‌آید مثل
همین حرف می‌آیند . شاید برای همین است که بقول یک تنگ‌نویس معروف اهل تبریز قدس
حافظ را به خود منسوب میدارند . اشارات مرمی که در کلام حافظ بکار رفته رنگ تازه‌ای
به این الفاظ می‌بخشد و ادب عرفانی قبل از وی نیست این رمزها سابقه دارد چنانکه فقط
شاعران صوفی از سنائی تا مولوی تجربه بانی عرفانی خود و حتی جهان مینی عرفانی خود را

که وابسته به تصور آنها از پیوند جان به بین انسان جهان خلقت است این گونه الفاظ تفسیر
 کرده اند بلکه امثال حلاج و ابن فارض و ابن عربی نیز در توصیف تجربه های خوش بگویند
 رفر با سر و کار داشته اند. از گفته شبستری، ۷۲۰ و مغربی، ۸۰۹ که اولی بیک نسل
 پیش از حافظ و دومی تعلیق بیک نسل بعد از وی داشته است نیز بر می آید که در کلام عرفا از چشم
 محبوب و معشوق لب رخ، و زلف خط و خال شراب و شاد و شمع و جام و خرابات با
 به رفر مانی که در وای مفهوم طایریشان هست توجه داشت. با آنکه در ضمن مقاله و صف
 زمان مدتی جهانی حافظ رفت ولی چنانکه رسم است تاریخ تقریبی تولد حافظ یعنی سالهای
 ۷۲۷-۷۲۸ تا انقراض آل مظفر که چهار سال پس از وفات آن بزرگوار است در تاریخ
 سده ششم و هفتم و سبعماء ۷۹۲ و دویست و هشتاد و یک سال بعد از وفات او در دست
 وجود از دین گشت اجل بیرون برود و روح پاکش با سالکان عالم علوی مستین شد.
 و از تربت پاکش این آوازه گوشش میرسد که:

بر سر تربت ما چون گذری بخت خفا
 که زیارتگر ندان حسان خوابد

الا يا ايها الساقى ادر كاسا وناولما
 كه عشق آسان نمود اولى افتاد مكلما
 بوى ناخته اى كاخ صبا سازان طره بگشا
 ز تاب جدمشش چه خون افتاد در لهما
 مراد متزلزلان چاه من عشق من هر دم
 جرس من بيا و ميدارد كه بر بنديد محلما
 بى سجاده نكبين كن كرت پير مخان كويد
 كه سالك بخرى بود ز راه و رسم فخر لهما
 شب تاريك بيم موج و گرد باني چنين بايل
 كجا دانند حال ما سبكاران ساحلما
 همه كار نم خود كامي ببندامى كشيد آخر
 نمان كي ماندان ازي كز و سازند مصلما

حضوري كرهى خواهى از و غايب مشوقا

متى تاملق من تهوى دع الله سى واهلها